



حسین حمیدیا

فهرج، میزبان نخستین مسجد ایران

نخستین مسجد ایران در محل این روستا به عنوان یک مرجع در معماری ایران معرفی شده است. تقریباً در تمامی کتب مرجع معماری در بخش مربوط به معماری خراسانی از این روستا نام برده شده است. در این میان، "مسجد جامع فهرج" که بنای آن به قرن اول هجری باز می‌گردد به عنوان مرجعی برای بررسی معماری روستا مورد ارجاع قرار می‌گیرد. طاق‌های ساسانی‌ای که در این بنا وجود دارد تقریباً در معماری این دوره تاریخی بی‌نظیر است. در کتاب‌های پژوهشگران و باستان‌شناسان مطرح خارجی راجع به معماری ایرانی نوشته شده است، این بنا بارها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و تقریباً هر کجا از معماری پایان دوره ساسانی و شروع دوره اسلامی سخنی به میان آمده است، از این بنا سخن رفته است.»

وی درباره داستان «شهادای فهرج» و محلی که در این روستا به این نام وجود دارد، توضیح داد: «یکی از مواردی که در این مجموعه مورد توجه است و اصولاً منابع موثقی راجع به آن در دسترس نیست، مجموعه «شهادای فهرج» است. در مورد این مجموعه، هیچ مستند تاریخی در دست نیست و تنها خاطرات و روایاتی که سینه به سینه در بین اهالی رایج است، این ماجرا واقعی جلوه می‌دهد.»

مسعود چند مورد از این داستان‌ها را با آب و تابی باور نکردنی برایم تعریف می‌کند و می‌گوید: «فصل مشترک همه این روایات، آخرین نبردهای بین سپاه اعراب و باقیمانده سپاه «رستم فرخ‌زاد» است که در این محل رخ داده است. مانند این قبرستان یا همان «شهادای فهرج»، موارد دیگری معروف به «چاه چهل دختران» نیز در این منطقه و البته در دیگر نقاط ایران مشاهده می‌شود، که راجع به آنها نیز داستان‌های پر ابهامی بین سکنه بومی منطقه رواج دارد. لیکن تمامی آنها به تاریخ همین جنگ‌ها و در هم پیچیده شدن تومار سلطنت

«مسعود جلاذات»، یکی از معدود ایرانیانی است که نامش به عنوان راهنمای تور و طبیعت‌گرد در کتاب ایران موسسه «Lonel Planet» درج شده است. مسعود، تجربه‌ای ۱۰ ساله در زمینه راهنمایی تورهای بین‌المللی به مقصد ایران و طبیعت‌گردی و کوپرنوردی دارد. جلاذات، امسال به بهانه نوروز، تورهای یک‌روزه کوپرنوردی را به مدت ۱۵ روز در منطقه «کوپر یزد» راه اندازی کرد، که حرکت منحصر به فردی به شمار می‌رفت. یکی از توقفگاه‌های این تور یک روزه، روستای «فهرج» بود. اطلاعات مسعود از فهرج، اگرچه تا حدودی مبتنی بر مندرجات مکتوب در منابع معتبر است، اما بخش عمده‌ای از آن یافته‌های بصری و تجربی وی به دلیل ساعت‌ها و روزها حضور در این روستا و آمد با جمعی از باستان‌شناسان است، که در چند سال اخیر به این روستا سر زده‌اند. مسعود، پس از پایان تور کوپرنوردی خود در این منطقه، هم‌چنان روستای فهرج را به عنوان یکی از پایگاه‌های طبیعت‌گردی حفظ کرده است. وی معتقد است: «این روستا از قطب‌های فراموش شده گردشگری «استان یزد» است که باید بیش از این‌ها به آن پرداخته شود. قطبی که به واسطه فاصله نسبتاً زیاد از مرکز استان کم‌کم رو به فراموشی می‌رود و غن‌قرب است که قلعه تاریخی و مسجد باستانی‌اش از کفمان برود.»

مسعود، حین قدم زدن در این روستای تاریخی، بر سر هر برزن و در کنار هر نقش، آهی از سر اندوه می‌کشد و آرزو می‌کند کاش می‌شد برای این روستای خفته، کاری کرد. گفت‌وگو با جلاذات را از خود روستا شروع کردم. از او راجع به تاریخچه این روستا و قدمت آن پرسیدم. شنیده بودم بسیاری از دانشجویان رشته معماری و باستان‌شناسی این محل را به عنوان نمونه قرن اول هجری انتخاب می‌کنند. مسعود در تایید شنیده‌ها گفت: «فهرج به دلیل بنا شدن

ساسانی در ایران اشاره دارد.»

این تورگردان جوان تاکید دارد این دوره از تاریخ ایران، همیشه با اسطوره‌هایی از این دست شناخته شده است، اسطوره‌هایی که شاید هیچ سند تاریخی راجع به آن‌ها وجود نداشته باشد.

محیط روستا

در ادامه گفت‌وگو، مسعود راجع به محیط روستا و فضای باستانی آن به سراغ «قلعه فهرج» می‌رویم. او فصل مشترک تمامی روستاهای تاریخی ایران را قلعه‌های باستانی می‌داند که در آنها ساخته شده است. بنابر این، «قلعه فهرج» را هم که به تناسب اندازه روستا بسیار کوچک است از این مورد مستثنی نمی‌کند. اما تاکید می‌کند این قلعه در عین کوچکی، همه اجزای اصلی لازم برای یک قلعه را داراست. جلادت، دستی به دیوارهای کاهگلی مطبخ خفته در دل قلعه می‌کشد و می‌گوید: «در این قلعه، کوچه، خانه، محل کسب و کار، انبار نگهداری مواد غذایی و غله، طویله، حتی زندان وجود دارد و جالب آن که در بنا از تزئینات و فرم‌های اصیل ایرانی نیز استفاده شده است. البته در چند دوره تاریخی مختلف الحاقاتی به این بنا صورت گرفته است و به همین دلیل

می‌توانیم در این قلعه نشانه‌هایی از دوره‌های مختلف تاریخ معماری منطقه را ببینیم.»

وی جلوی سر در این قلعه تاریخی، جایی که بیشتر به یک بنای مخروبه می‌ماند، می‌ایستد و می‌گوید: «متأسفانه به دلیل بی‌توجهی، این بنا در بسیاری از مواضع دچار تخریب موضعی و عمومی با عامل انسانی و عوامل طبیعی شده است. برای مثال سردر ورودی بنا که یکی از زیباترین دست ساخته‌های انسان در این منطقه به شمار می‌رفته به طور کامل با عوامل انسانی تخریب شده است و اگر مسئولان میراث فرهنگی برای مرمت آن اقدام نکنند، به زودی بقایای بجا مانده از آن نیز نابود می‌شود.»

با خودم می‌گویم: «حداقل توقعی که می‌توان از میراث فرهنگی راجع به این بنا داشت، آوار برداری و مقاوم‌سازی باقیمانده بناست.» این حرف‌ها را با مسعود مطرح می‌کنم. او با ۱۱ تایید آنها می‌گوید: «سال‌هاست که «قلعه فهرج» به حال خود رها شده است و هیچ عملیات مرمتی در آن صورت نگرفته است. در حالی که با هزینه اندک می‌توان برای آوار برداری و مقاوم‌سازی بنا اقدام کرد. البته حداقل ۲ تا ۳ سال زمان برای احیای بنا لازم است. کل عملیات آوار برداری، مقاوم‌سازی و احیای هم با هزینه‌ای کمتر از یک میلیارد تومان قابل اجراست.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مراکز جامع علوم انسانی



از اعداد و ارقامی که مسعود ارائه می‌دهد جا می‌خورم. همین چند سال پیش بود که شنیدم برای دو گوشواره کنار بنای «تکیه میرچخماق»، حداقل ۵ میلیارد تومان هزینه شده است! او خیالات خام را آشفته می‌کند و می‌گوید: «می‌توان به تمام مسئولان سازمان گردشگری اطمینان داد که اگر این مجموعه وارد چرخه گردشگری کشور شود، می‌تواند تمامی هزینه‌هایی که برای احیای آن صرف شده است را در مدت زمان کوتاهی به‌گرداند. این قلعه به اضافه سایر جاذبه‌های تاریخی فهرج از پتانسیل‌های روستا به‌شمار می‌آید.»

او برای اثبات ادعایش به بخش دیگری از بناهای باستانی روستا که بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ با کمک «بنیاد مستضعفان و همکاری «سازمان میراث» بازسازی شده است، اشاره می‌کند و می‌گوید: «قسمت تاریخی جنب مسجد تا حسینیه فهرج که بازارچه، سقاخانه و حمام باستانی را در بر می‌گیرد و البته مرمت آنها نیمه‌کاره رها شده است و در اثر مرور زمان بخشی از مرمت‌ها از بین رفته است، جزو مواردی است که می‌تواند گردشگران زیادی را به سمت خود جذب کند. ضمن اینکه موقعیت منحصر به فرد روستا به لحاظ جغرافیایی نیز به خودی خود می‌تواند یکی از دلایل نیازمند بودن توجه خاص به این منطقه به‌شمار آید. این روستا در فاصله بسیار نزدیک از شهر یزد و در حاشیه یکی از زیباترین کویرهای منطقه قرار دارد. جاذبه‌های اکوتوریستی که کمتر به آن پرداخته شده است. این موقعیت قابلیت جذب توریست طبیعت گرد را نیز به قابلیت‌های باستانی فهرج می‌افزاید.»

حالا دیگر به مسجد رسیده‌ایم. یک بنای خشت و گلی که از فاصله دور می‌توانی مناره آن را ببینی. با دری چوبین و غول پیکر، که به درهای دوره قاجار یا ماقبل آن می‌ماند. گردشگری را می‌بینم که در حال جست‌وجو در مسجد به دنبال «محل آتش» است. بحث را به انحراف می‌کشانم و از مسعود راجع به پیشینه مسجد می‌پرسم. شنیده بودم اینجا روزگاری آتشکده بوده است. مسعود تعجب می‌کند. می‌گوید: «زیاد این حرف را شنیده‌ام، اما از تو بعید می‌دانستم که این را مطرح کنی.» رنگ عوض می‌کنم.

او با لبخندی شروع به توضیح می‌کند: «مسجد جامع فهرج، برخلاف آنچه در میان عامه مردم رواج دارد، در هیچ یک از دوره‌های تاریخی پس از تاسیس، کاربری «آتشکده» نداشته است. این مطلب موید آن است، که این بنا از روز نخست تاسیس، در قرن اول هجری، به نیت مسجد ساخته شده است و هیچ تغییر کاربری در آن رخ نداده. این امر شاید بیشتر ناشی از تغییر کاربری تعدادی از آتشکده‌ها همچون «آتشکده تاریخانه دامغان» بوده است که پس از حمله اعراب به ایران و تغییر دین رسمی، به مسجد تبدیل شده است. مورد دیگری که موید مسجد بودن این بنا از ابتدای تاسیس است، «محراب» آن است که جزو بخش‌های الحاقی به مسجد نیست و از ابتدا محل آن در مسجد به عنوان محراب و در جهت قبله در نظر گرفته شده است.»

مسعود پنکه‌های سقفی وقفی که در مسجد هستند، را

نشان می‌دهد و از تخریب‌هایی که در مسجد رخ داده می‌گوید: «پنکه‌های سقفی در طاق بنا که توسط مردم وقف مسجد شده، تهدید جدی برای مسجد است. البته این وقف، سال‌ها پیش صورت پذیرفته اما موجب وارد آمدن خسارات متعددی به طاق‌ها شده است.»

جالب است بدانید این مسجد یکی از معدود مساجد تاریخی است که همچنان به عنوان مسجد کاربری دارد. مسعود دوربین را از دستم می‌گیرد تا از صحن اصلی و فرش انداز مسجد برابم عکس بگیرد و می‌گوید: «برگزاری نماز جماعت در این مسجد موجب شده تا بنا همچنان پابرجا بماند و از متروکه شدن آن جلوگیری کرده است. با این حال، مواردی مانند همین پنکه یا نصب ادوات عزاداری و ادعیه به دیوارهای مسجد سبب تخریب شده است. بنابر این لازم است برای حفظ بنا هم شده نظرات کارشناسان مرمت و نگهداری در مورد آن اعمال و از اقدامات غیر کارشناسانه خودداری شود.»

وی با نگاهی به کتابی که در دست دارد، می‌گوید: «در بنای اصلی که در قرن اول هجری ساخته شد، دری وجود نداشت. در اصل، برای مسجد یک ورودی متصور شده بوده که مستقیم به فرش‌انداز مسجد وارد می‌شود. ورودی فعلی که در قسمت غربی بنا قرار دارد، در عهد صفوی ایجاد شده است. هم چنین مناره تکی مسجد که هم به نشانه آبدی و هم به عنوان ماذنه به کار می‌رفته، نیز از الحاقات دوره صفوی است. در اصلی همانگونه که گفته شد، از یک طرف به فرش‌انداز و از طرف دیگر به حسینیه مخروبه‌ای که پشت مسجد قرار دارد باز می‌شود.»

جلادت، به دیواره‌های شرقی بنا اشاره می‌کند و می‌گوید: «سه طرح از در نیز به صورت گلی روی دیوارهای شرقی بنا وجود دارد که صرفاً جنبه تزئینی داشته و برای ایجاد تصور وسعت فضا در ذهن بازدید کننده تعریف شده است. آن گونه که وقتی دیده به این در آشنا می‌شود، انتظار فضایی وسیع و گسترده در پشت آن می‌رود.»

به مسعود گفتم: «مسلماً اگر به تمامی مواردی که به آنها اشاره کردی، توجه شود، فهرج و مسجدش می‌تواند به توسعه گردشگری منطقه کمک کند ولی انگار این منطقه تا به امروز به این پیشرفت دست نیافته؟» سرش را به علامت تأیید تکان می‌دهد و می‌گوید: «بیش از هر چیز نیاز به یک بستر گردشگری در منطقه داریم. البته اقدامات کوچکی در منطقه صورت پذیرفته است، اما هم چنان تا رسیدن به حد مطلوب فاصله زیادی داریم. یکی از کارهایی که اخیراً در این منطقه انجام شد، احداث «خانه گردشگری روستایی فهرج» است. این خانه روبه‌روی قلعه تاریخی روستا است و در حال حاضر مراحل مرمت و بازسازی را پشت سر می‌گذارد.»

از او می‌خواهم من را به محل این بنا ببرد. قبل از رسیدن به این خانه تاریخی برابم از اهدافی که در راه‌اندازی این مجموعه موثر بوده است، می‌گوید. حرف‌هایش سوال‌های زیادی ایجاد می‌کند. آخر مسعود می‌گوید: این بنا تنها بنایی

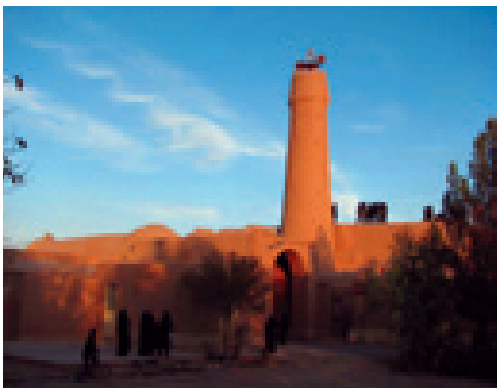


بسیاری از موارد حضور این اتباع منجر به تخریب بنا نیز شده است. لازم است در این زمینه فرمانداری و دیگر مسئولین منطقه اقدامات لازم را به عمل آورند. وگرنه در آینده دیگر نه از تاک اثری می‌ماند و نه از تاک نشان.»

این حرف‌ها را که می‌شنوم تاسف می‌خورم. مخصوصا حالا که به توصیه او کتاب **lonely planet** ام را باز کرده‌ام و به دنبال نام مسجد جامع فهرج می‌گردم. مسعود با لبخندی تلخ مرا از این کار برحذر می‌دارد: «تمامی مواردی که گفته شد، دست به دست هم داده‌اند تا، این روستا و به طور خاص، بنای مسجد جامع فهرج در فهرست کتاب‌های جامع گردشگری ایران نظیر **Lonely Planet** درج نشود و توریست‌ها و مسافران طبیعت‌گردی که با راهنمایی این کتاب‌ها به سفر می‌پردازند به این منطقه مراجعه نکنند و بالطبع ما نیز فرصت اقتصادی و اجتماعی برای رونق منطقه از کف بدهیم.»

چشمانم از تعجب گرد می‌شود. قدیمی‌ترین مسجد ایران، جایی در کتاب معروف توریست‌ها ندارد؟ نامیدم نمی‌کند و می‌گوید: «البته با تکمیل بناهای اقامتی که ذکر آنها رفت و همچنین اقداماتی را که بخش خصوصی در این منطقه در حال انجام داده است، امید می‌رود این مسجد و روستا در مدخل مکان‌های تاریخی این کتب قرار گیرد و شاهد ورود گردشگران برنامه‌ریزی شده به این منطقه باشیم. در حال حاضر تمام گردشگران خارجی این منطقه، با راهنمایی راهنماهای ایرانی و طبعاً یزدی این مکان را یافته و از آن بازدید می‌کنند.»

صدای جیر جیر کیکی از گوشه‌ای به گوش می‌رسد. حالا دیگر دارد خنکای شب روی کاهگل خانه‌های قدیمی پخش می‌شود و آفتاب دیگر زورش به تکه‌های ریز گاه که آب را به خود جذب می‌کند و کهر را با سرگردان، نمی‌رسد. کسی از آن دورها قلم نارنجی مدارنگی‌اش را برداشته و مناره و خورشید را بازی می‌دهد. تا یزد راه زیادی نیست اما دل کندن از این همه زیبایی انگار برایم سخت شده است. سری به شهدای فهرج می‌زنم و تمام کمبودهایم را با یاد اجداد حق طلبم تسکین می‌دهم. کاش بیدار می‌شدند و برای روستایشان کاری می‌کردند...



است که با هدف اسکان و پذیرایی از مسافران در روستا احداث شده است. عمده برنامه‌هایی که در این خانه ارائه می‌شود، شامل خدمات رسانی به مسافران، بازدیدکنندگان روستا، گردشگران و طبیعت‌گردان است از سوی دیگر، شناسایی فرهنگی دوجانبه بین سکنه روستا و گردشگران از دیگر اهدافی است که در برنامه‌های کاری این مجموعه قرار دارد. این بنا را که خانه‌ای قدیمی است، بخش خصوصی مرمت می‌کند، قرار است انرژی مورد نیازش را با استفاده از انرژی‌های طبیعی نظیر انرژی خورشیدی، انرژی باد و... تامین کند. هم چنین بازیافت آب مصرفی در این بنا، برای گسترش کشاورزی برای احصاء محصولات مورد نیاز خانه از دیگر نکات جالب توجهی است که در این مجموعه پیش‌بینی شده است. جالب است! در شهر یزد هم که بارها هتل‌های قدیم‌اش را زیر و رو کرده‌ام، کمتر به تمامی این مسائل در کنار هم نگاه شده است.

مسعود اما می‌گوید: «این ابتدایی‌ترین نکاتی است که در احداث چنین اقامتگاهی باید در نظر گرفت. نکته جالبی که حین مرمت این بنا رخ داده است، توجه بیشتر اهالی روستا به این پتانسیل موجود است. اخیرا صحبت‌هایی راجع به ایجاد یک رستوران سنتی در محوطه تاریخی روستا شده است. این اقدام را احتمالا تعدادی از اهالی روستا انجام خواهند داد و سازمان میراث، نیز روی تغییر کاربری بنای مورد نظر نظارت خواهد داشت. همین حداقل امکانات فراهم شده می‌تواند به جلب توریست به میزان زیادی کمک کند.»

از اقامتگاه خارج می‌شویم و در گرمای حدودا ۴۰ درجه اوایل تیرماه فهرج، در کوچه‌های روستا با پای پیاده حرکت می‌کنیم. در طول مسیر، برایم از مشکلات دیگری که در این منطقه وجود دارد حرف می‌زند. او معتقد است مردم منطقه هنوز ارتباط لازم را با «صنعت گردشگری» برقرار نکرده‌اند. برایم از تورهایی که در این منطقه فعالیت می‌کردند می‌گوید: «زمانی بود که وقتی به همراه توره‌های گردشگری وارد این مسجد می‌شدیم، ما از راجع به علت مراجعه‌مان به مسجد سوال می‌شد. یعنی اهالی حتی از علت حضور گردشگر هم خبر نداشتند. البته دیگر این وضعیت تغییر کرده است و بازدید از روستا را اهالی پذیرفته‌اند. لیکن مسله مهم‌تر، تعامل اجتماعی و اقتصادی مردم با گردشگران است که متأسفانه همچنان حل نشده باقی مانده است.»

از او راجع به دلیل این عدم تعامل می‌پرسم، به خانه‌های قدیمی روستا اشاره می‌کند. متوجه منظورش نمی‌شوم. می‌گوید: «یکی از مشکلات بافت جمعیتی این روستا، تعدد خانوارهای مهاجر افغان به صورت کنترل نشده در جای‌جای بافت تاریخی است. خود این مسله پارادوکسی ایجاد کرده است. بخش عمده‌ای از خانه‌های باستانی و قدیمی این روستا به صورت انفجاری در اختیار اتباع افغانی قرار گرفته است و طبعاً به آنها رسیدگی هم نمی‌شود. اجاره دریافتی یا مبلغی که برای مبیعه این منازل از این اتباع دریافت شده است، در مقابل قدمت بنا و ارزش تاریخی آن بسیار ناچیز است و در



ژوبسگاه علوم و مطالعات فرهنگی
رتال ملی فرهنگ انسانی